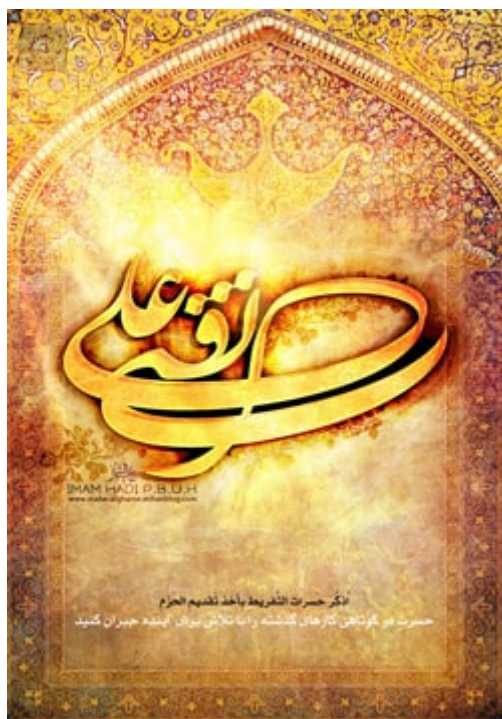




## گذری بر اوضاع فرهنگی جامعه

دوران امامت علی النقی (علیه السلام) به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش های اعتقادی و بحث های علمی که از برخورد میان مکتب های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود، از ویژگی خاصی برخوردار است. در این دوران، مکتب های عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. مباحثی کلان چون: جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دستخوش تاخت و تازهای فکری کرده بود. سرچشمه این تحولات فکری، در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان خلاصه می شود. دستگاه حکومتی، کتاب های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می کرد و در اختیار مسلمانان می گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او تلاش فراوانی در ترجمه کتاب های دیگر ملل، به ویژه یونان داشت و بودجه بسیاری را در این راه هزینه کرد.

«جرجی زیدان» در این باره می نویسد: «مأمون هموزن کتاب های ترجمه شده طلا می داد و به قدری به ترجمه کتاب ها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می شد، از خود علامتی می گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آن علوم تشویق می کرد. با دانشمندان خلوت می نمود و از معاشرت با آنان لذت می برد.» پس از آن، این روند تا آنجا ادامه یافت که ثروتمندان و بزرگان دوره عباسی نیز به این کار مبادرت ورزیدند و

دانشمندان را گرامی داشتند. رفته رفته تعداد کتاب فروشان و کاغذفروشان در بغداد فزونی یافت و انجمن های علمی و ادبی تشکیل شد و مردم بیش از هر کار به مباحثات علمی و مطالعه پرداختند. این رویه همچنان در دوره عباسی رو به رشد نهاد و کتاب های بسیاری از زبانهای یونانی، سریانی، هندی، نبطی و لاتین ترجمه گردید. عباسیان لحظه ای دانشمندان غیر مسلمان را از خود دور نمی کردند. متوکل و مهتدی، دانشمندان را بر تخت می نشاندند و با آنان شراب می نوشیدند و امیران و وزیران خود را در برابر آنها ایستاده نگه می داشتند؛ به گونه ای که هیچ بزرگی در مقابل آنها حق نشستن نداشت. نزدیکی بیش از حد خلفا با غیر مسلمانان و احترام بیش از اندازه به آنها، عقاید شوم و ضد اسلامی حاکمان را به روشنی برملا می ساخت. به خوبی آشکار است که این احترام و صرف آن همه بودجه های هنگفت، صرفا جهت دانش پروری و علم دوستی نبوده است. آنان با جمع آوری کتاب های علمی گوناگون جایگاهی مناسب را در گسترش مناظره های علمی فراهم آوردند و اهداف مشخص و از پیش تعیین شده ای را در این موضوع دنبال می کردند؛ البته آنچه از بررسی زندگی علمی امام هادی (علیه السلام) در مناظره های علمی به دست می آید، برتری مبانی اعتقادی شیعه را در این برهه از زمان آشکار می سازد. گذشته از این مطالب، پیدایش این همه آرا و نظرات گوناگون، سبب آشفتگی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی گردید و حاصل این آشفتگی، در پیدایش گروه های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، صوفیه و مجسمه نمود یافت. حاکمیت نیز از این آشفتگی فرهنگی، برای دستیابی به اهداف خود بهره می جست. عباسیان می خواستند از این جریان ها به عنوان حربه ای برای تضعیف مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان بهره برداری کنند. در این میان، تیزیابی امام (علیه السلام) در شناخت خط توطئه و استحاله فرهنگی، نقشه های دین ستیزانه آنان را آشکار ساخت. اگر چه مراقبت شدید از ایشان، اندکی آنان را در رسیدن به هدف ننگینشان یاری می داد و عدم دسترسی به امام (علیه السلام)، مشکلات جامعه اسلامی را افزون تر می کرد، ولی آن حضرت با نهایت درایت، در خنثا کردن این توطئه های فرهنگی کوشید.

### تلاش های گسترده امام (علیه السلام) در زمینه های فرهنگی

یکی از پردامنه ترین تلاشهای امام هادی (علیه السلام) در دوران زندگی شان، فعالیت های ایشان در زمینه های فرهنگی بود که برخی از مهم ترین آنها در قالب های ذیل انجام می پذیرفت:

## 1. مبارزه فرهنگی با گروه‌های منحرف عقیدتی

همان گونه که گفته شد، دوران امام هادی (علیه السلام)، اوج پیدایش مکتب‌های گوناگون عقیدتی بود که بستر آن با ایجاد فضای فکری از سوی حکومت عباسی فراهم شده بود. گردانندگان و نظریه پردازان این حرکت‌ها را نیز مشتی عناصر فریب خورده، فرصت طلب و سودجو تشکیل می دادند. برخی از این گروه‌ها عبارت بودند از:

### صوفیه

یکی از اندیشه‌های منحرفی که با رخنه در جامعه اسلامی، سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی جامعه مسلمانان شد، «تصوف» بود. پیروان این مکتب، با نمایاندن چهره‌ای زاهد، عارف، خدایرست، بی میل به دنیا و پاک و منزله از پستی‌ها و آلائش‌های دنیایی، مردم را گمراه می کردند. آنها از همگی این عنوانها در جهت اهداف سودجویانه خود در زمینه‌های گونه‌گون بهره‌مند می شدند. آنان در اماکن مقدسی چون مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرد هم می آمدند و به تلقین اذکار و اوراد با حالتی خاص می پرداختند؛ به گونه‌ای که مردم با دیدن حالت آنها می پنداشتند با پرهیزکارترین افراد روبه‌رو هستند و تحت تأثیر رفتارهای عوام‌فریبانه آنان قرار می گرفتند. امام هادی (علیه السلام) با واکنش‌هایی سریع و به‌هنگام، این توطئه عقیدتی را کشف و خنثا ساخت.

نگاشته‌اند: روزی آن حضرت با گروهی از یاران صمیمی خود در مسجد مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودند. گروهی از صوفیه وارد مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) شدند و گوشه‌ای از مسجد را برگزیده، دور هم حلقه زدند و با حالتی ویژه، مشغول تهلیل گردیدند. امام (علیه السلام) با دیدن اعمال فریب‌کارانه آنها، به یاران خود فرمودند:

«به این جماعت حيله گر و دو رو توجهی نکنید. اینان همنشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های استوار دین اند. برای رسیدن به اهداف تن‌پرورانه و رفاه طلبانه خود، چهره‌ای زاهدانه از خود نشان می دهند و برای به دام انداختن مردم ساده دل، شب زنده داری می کنند. به راستی که اینان مدتی را به گرسنگی سر می کنند تا برای زین کردن، استری بیابند. اینها لا اله الا الله نمی گویند، مگر اینکه مردم را گول بزنند و کم نمی خورند، مگر اینکه بتوانند کاسه‌های بزرگ خود را پر سازند و دل‌های ابلهان را به سوی خود جذب کنند. با مردم از دیدگاه و سلیقه خود درباره دوستی خدا سخن می گویند و آنان را رفته رفته و نهانی، در چاه گمراهی که خود کنده اند، می اندازند. همه این وردهایشان، سماع و کف زدنشان و ذکرهایی که می خوانند، آوازه خوانی است و جز ابلهان و نابخردان، کسی از آنان پیروی نمی کند و به سوی آنان گرایش نمی یابد. هر کس به دیدار آنها برود، چه در زمان زندگانی آنان و چه پس از مرگ آنها، گویی به زیارت شیطان و همه بت پرستان رفته است و هر کس هم به آنان کمک کند، مانند این است که به پلیدانی چون یزید و معاویه و ابو سفیان یاری رسانده است.»

وقتی سخنان امام (علیه السلام) به اینجا رسید، یکی از حاضران با انگیزه‌ای که امام (علیه السلام) از آن آگاهی داشت، پرسشی مطرح کرد که سبب ناراحتی ایشان شد. او پرسید: «آیا این گفته‌ها در حالی است که آنان به حقوق شما اقرار داشته باشند؟»

امام (علیه السلام) با تندی به او نگریست و فرمود:

«دست بردار از این پرسش! بدان که هر کس به حقوق ما اعتراف داشته باشد، هرگز این چنین مشمول نفرین و طعن و لعن ما نمی شود. آنان که این اعمال را انجام می دهند و به حقوق ما نیز اعتراف دارند، پست ترین طایفه صوفیان اند؛ چرا که تمامی صوفیان با ما مخالف اند و راهشان نیز از ما جداست. آنها یهودیان و نصرانیان امت اسلام اند. همین ها هستند که سعی در خاموش کردن نور الهی دارند؛ ولی خداوند نورش را بر همگان به طور کامل خواهد تاباند، هر چند که کافران ناخشنود باشند.»

### واقفیه

«واقفیه»، از دیگر فرقه های دوران امامت امام هادی (علیه السلام) بودند که امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را نپذیرفته و پس از شهادت پدر گرامی ایشان، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) متوقف در ولایت پذیری ائمه شده و در امامت و رهبری جامعه دچار ایستایی شدند. آنان با انکار امامان پس از امام کاظم (علیه السلام) و موضع گیری در مقابل امامان، حتی مردم را از پیروی ایشان منع کردند. امام هادی (علیه السلام) نیز برای اثبات جایگاه امامت و پیشوایی خود به آنان، دست به رویارویی فرهنگی زد و آنها را نیز بسان غلات و صوفیان، مشمول لعن و نفرین خود کرد تا آنان را به مردم بشناساند. در این باره «ابراهیم بن عقیبة» در نامه ای به امام هادی (علیه السلام) می نویسد:

«فدایت شوم! من می دانم که مملو (واقفیه) از حق و حقیقت دوری می کنند. آیا اجازه دارم در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟» امام (علیه السلام) با صراحت تمام پاسخ مثبت داد و این گونه بر اندیشه های گمراه کننده آنان خط بطلان کشید. سرکردگی این گروه را «علی بن ابی حمزه بطائی» بر عهده داشت که از زمان امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پرداخت مالیات های اسلامی به امام (علیه السلام) خودداری می کرد و به نشانه مخالفت و رد صلاحیت ایشان، به رفتارهایی از این قبیل دست می زد. آنها رویه خود را همچنان تا عصر امام هادی (علیه السلام) ادامه دادند. روزی امام (علیه السلام) یکی از آنان، به نام «ابو الحسن بصری» را دید و چون او را قابل هدایت و بیداری یافت، به او رو کرد و فقط در یک جمله به او فرمود: «آیا زمان آن نرسیده که به خود آیی؟» سخن روح فزای ایشان در وی اثر ژرف بر جای نهاد و سبب تغییر رویه و بیداری او گردید.

## 2. مناظره های علمی و اعتقادی

امامان معصوم (علیهم السلام) چشمه های جوشان معرفت و گنجینه های دانش الهی اند و چون چراغی پرفروغ

و زوال ناپذیر، فراسوی علم را با پرتوافشانی خود روشن می کنند. آنان با بیان شیوا و روشنگر خود، تاریکی نادانی را از بین برده و در هر زمان، امید نورستیزان را ناامید می ساختند.

همان گونه که پیش تر نیز بدان اشاره شد، دولت عباسی، همواره به دنبال برپایی جلسه های مناظره و گفتگوی علمی بود که برقراری این گونه جلسه ها در زمان مأمون عباسی به اوج خود رسید و این روند تا دوران امامت امام هادی (علیه السلام) نیز ادامه یافت. برپایی این مجالس هدفدار، برای درهم شکستن چهره علمی امامان و زیر سؤال بردن دانش و حتی امامت آنان تشکیل می شد. البته این کار نه تنها دشمنان را به مقصود خویش نمی رساند، بلکه موجب رسوایی و فضاحت آنها نیز می شد؛ چرا که بزرگ پیشوایان دانش و معرفت، از این فرصت برای روشن کردن اذهان عمومی ونشر فرهنگ اصیل اسلامی بهره برداری می کردند.

دولت عباسی می کوشید تا با زیر نظر گرفتن امام (علیه السلام) و کنترل شدید ملاقات های ایشان با شیعیان، از روشن شدن افکار مردمی جلوگیری کند و جلوی فیضان این سرچشمه بزرگ را بگیرد؛ ولی برپایی نشستهای علمی در تناقض با این سیاست برمی آید و تمام تلاش های عباسیان را بیهوده می ساخت. پی گیری این سیاست متناقض از سوی سردمداران نفاق، حاکی از کوتاه فکری، آنان در برابر اهداف معین خود بود.

متوکل عباسی برای این منظور، دو تن از دانشمندان به نام های «یحیی بن اکثم» و «ابن سگیت» را به خدمت خواند تا نشستی علمی با امام علی النقی (علیه السلام) ترتیب دهند. در نشستی که به این منظور ترتیب داده شده بود، متوکل از یحیی بن اکثم خواست تا پرسش های خود را مطرح کند. او نیز کاغذی بیرون آورد که در آن پرسش های پراکنده ای را مطرح کرده بود و پاسخ را از امام (علیه السلام) به طور مکتوب خواست. پرسش های اودرباره تأویل و تفسیر برخی آیات قرآن، گواهی زن، احکام خنثی، دلیل بلند خواندن نماز صبح و مسائلی درباره عملکرد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود. امام با نهایت دقت و ظرافت به پرسش های وی پاسخ داد و افزون بر اثبات جایگاه علمی خود، سیزده پرسش پیچیده و مشکل را برای شیعیان پاسخ گفت و به صورت غیر مستقیم، معارف واقعی اسلام را در اختیار خواهندگان قرار داد. پاسخ های امام هادی (علیه السلام) آنچنان کوبنده و دقیق بود که یحیی بن اکثم در پایان این رویارویی، به متوکل گفت: «پس از این جلسه و این پرسش ها، دیگر سزاوار نیست که از او درباره مسئله دیگری پرسش شود؛ زیرا هیچ مسئله ای پیچیده تر از اینها وجود ندارد و او از عهده پاسخگویی به همه آنها بر آمد و آشکار شدن بیشتر مراتب علمی او، موجب تقویت شیعیان خواهد شد.»

### 3. رفع شبهه های دینی

افزون بر شبهه های خرد و کلانی که از سوی دانشمندان مزدور و فرقه های ساختگی آن دوران در حوزه دین مطرح می شد، کشمکشهای بزرگی بر سر مسائل بنیادین و زیربنایی اسلام، هر از چند گاهی رخ می نمود که دامنه فتنه انگیزی آن، اندیشه قشر گسترده ای از مسلمانان و گاه شیعیان را در بر می گرفت. یکی از بزرگ ترین این فتنه

جوییها، موضوع مخلوق بودن قرآن بود که مدت‌ها اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود و چه بسیار انسانهایی که به جهت عقیده به آن، جان خود را از دست دادند! خلفای عباسی با مطرح ساختن این پرسش و نیافتن پاسخ دلخواه خود، مخالفان شان را به شدت سرکوب می کردند. از این دسته، «احمد بن نصر خزاعی» را می توان نام برد که از مخالفان دولت عباسی بود و یک بار هم نقشه قتل واثق، خلیفه عباسی را کشید؛ ولی نافرجام ماند. خلیفه نیز برای از میان برداشتن او، با طرح این پرسش که آیا قرآن مخلوق است یا نه، برنامه سرکوب او را آغاز کرد و پس از بیان پرسشهای گوناگون در این زمینه و دیگر مسائل اعتقادی، بهانه ای برای قتل وی به چنگ آورد و او را از میان برداشت.

واثق، احمد بن نصر را که معتقد به خلق قرآن نبود، دست بسته از بغداد به سامرا آورد و از او درباره خلق قرآن پرسید. هنگامی که از عقیده او آگاهی یافت، گردن او را زد و دستور داد سرش را در بغداد و بدنش را در سامرا آویزان کنند و برگه ای به گوش او آویختند که بر آن نوشته شده بود: «این سر احمد بن نصر است که معتقد به خلق قرآن و نفی تشبیه خداوند نیست!»

معتزله که گرایشی افراطی به عقل دارند، قرآن کریم را حادث و مخلوق می دانستند و آن را از صفات باری تعالی می شمردند؛ ولی در برابر آنها اشاعره به مخالفت برخاسته و قرآن را قدیم و غیر مخلوق دانستند. جرقه های این کشمکش که برخاسته از نظریه جبر یا تفویض بود، از اواخر حکومت امویان آغاز گردید و با پیدایش این دو مکتب کلامی در عصر عباسیان به اوج خود رسید. تا پیش از مأمون، حکمرانان عباسی گرایش شدید و تعصب بسیاری بر نظر اشاعره و جبرگرایی داشتند و معتزلیان را به شدت شکنجه و سرکوب می کردند. با به حکومت رسیدن مأمون، ورق برگشت و مخالفان معتزله و نظریه خلق قرآن با حربه های گوناگون از صحنه روزگار پاک می شدند! پس از مأمون نیز خلفای عباسی از او پیروی کردند و کسانی را که به عقاید معتزله پایبند نبودند، شکنجه می کردند یا از میان برمی داشتند.

هنگامی که متوکل به حکومت دست یافت، دوباره به عقاید اشاعره پیوست و این بار قربانیان این ماجرا، معتزلیان بودند! در گیر و دار این آشوب زدگیهای اعتقادی، امام هادی (علیه السلام) پیشوای اندیشه اسلامی، وارد عرصه شد و با بدعت شمردن این بحثها، خط سیر مکتب ناب اسلامی را برای پیروان خود ترسیم کرد. ایشان برای تنویر اذهان پیروان خود در بغداد نوشت:

«به نام خداوند بخشایشگر مهرورز. پروردگار، ما را از فتنه های این روزگار در پناه دارد که در این صورت، بزرگ ترین مرحمت را در برابر ما به انجام رسانیده است که در غیر آن، چیزی جز نابودی و بدبختی دستاورد کسی نخواهد شد. نظر من درباره جدالی که بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن در گرفته، این است که آن بدعتی بیش نیست که در گناه این بدعت، پرسش کننده و پاسخ دهنده، هر دو یکسان اند؛ چرا که برای پرسش کننده سودی در بر نخواهد داشت و به واقع آن دست نمی یابد و برای پاسخ دهنده نیز جز رنجی ناشی از طرح موضوعی که از فهم و درک او خارج است، باقی نخواهد ماند. همانا خالق جز خدا وجود ندارد و جز او، همه آفریدگانش هستند. قرآن نیز کلام خداوند بزرگ است. پس، از پیش خودتان بر آن نامی قرار ندهید که از گمراهان خواهید بود و خداوند شما و ما را در شمار افراد این آیه قرار دهد که فرمود: آنان کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می ترسند و از روز جزا سخت در وحشت اند.» و این گونه آن حضرت شیعیان را از آشفتگی فکری بیرون آوردند.

این پرسش پیش تر نیز از امامان پرسیده شده بود؛ چنانکه از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند و ایشان قاطعانه پاسخ داد: «قرآن، کلام خداست. همین و بس!» بدین ترتیب، امام (علیه السلام) با تبیین موضعی اصولی و

روشنگرانه در این بحث، شیعیان را از کاوش در این گونه بحث و جدلهایی که ثمره ای در بر ندارد، بر حذر داشته و نظر خود را بیان کردند.

#### 4. مبارزه با خرافات

خرافه پرستی که از بینشهای سست سرچشمه می گیرد، گاه ناشی از انگیزه های سوء و گاهی نیز ناشی از نادانی و جهالت است. البته در هر حال پیامدهای منفی در جامعه بر جای می گذارد و سبب می شود افراد جامعه در تمام مسائل به خرافات روی آورند و به همه چیز از دریچه آن بنگرند. با پیشامد چنین وضعی، پیشوای جامعه اسلامی وظیفه دارد برای حفظ کیان دین که در اثر خرافه گرایی دستخوش انواع بدعتها می شود، با آن مبارزه کند و این بستر مناسب برای نوآوری در دین و بدعت گذاری را از بین ببرد. بنابراین، مبارزه با خرافات گامی مهم در زدودن بدعت ها و اندیشه های باطل بوده و موجب گرایش بیشتر جامعه به سوی آموزه های اسلام ناب و ارزشهای راستین خواهد شد. از جمله تلاشهای مهم امام هادی (علیه السلام) در دوران امامت خود، مبارزه با خرافات است.

«حسن بن مسعود» می گوید: خدمت ابا الحسن علی بن محمد (علیهما السلام) رسیدم؛ در حالی که جراحی به دستم وارد شده بود و سواری هم به من برخورد کرده و به شانه ام آسیب رسانده بود و در اثر ازدحام و کشاکش جمعیت لباس هایم پاره شده بود. در این حال، از ناراحتی گفتم: «وه که چه روز شومی بود! خدا شرّش را از من بگرداند.» امام (علیه السلام) فرمود: «آیا تو هم که نزد ما رفت و آمد می کنی و با ما در ارتباطی، گناه خود را بر گردن دیگری می نهی که گناهی ندارد؟» من از این سخن امام (علیه السلام) شرمنده شدم و دانستم که اشتباه کرده ام. گفتم: «ای سرور من! از خداوند آمرزش می خواهم.» امام (علیه السلام) فرمود: «ای حسن! روزها چه گناهی دارند که وقتی شما به سزای اعمال خود می رسید، آنها را سرزنش می کنید و شوم می پندارید؟»

#### 5. پاسخگویی به مسائل فقهی

به دلیل جایگاه ویژه علمی و مرجعیت خاصی که امام هادی (علیه السلام) در دوران امامت خویش داشتند، بسیاری از مسائل شرعی به ایشان بازگشت داده می شد. امام هادی (علیه السلام) بیشترین اهمیت را نسبت به نشر شریعت اسلامی و تبیین احکام الهی مبذول می داشتند و با بیان مسائل فقهی، همگان را از سرچشمه زلال دانش و معرفت خویش سیراب می ساختند. به عنوان نمونه، از امام (علیه السلام) درباره مصرف زکات پرسیدند. ایشان پس از بیان موارد مصرف آن، افزود: «به کسانی که قائل به جسم بودن خدا هستند، زکات ندهید و نماز نیز پشت سرشان نخوانید.»

«حسن بن مصعب مدائنی» به امام هادی (علیه السلام) نامه ای می نویسد و نظر ایشان را درباره سجده بر شیشه جویا می شود. این در حالی بود که او و برخی دیگر می پنداشتند که هر چه از زمین باشد، سجده بر آن اشکال ندارد. امام در پاسخ وی، پندار اشتباهش را یادآور شد و فرمود که شیشه از شن و نمک است و سجده بر آن جایز نیست...»

«ریان بن صلت» از امام هادی (علیه السلام) درباره نماز با لباسی که از موی انسان تهیه شده باشد، می پرسد و امام (علیه السلام) به جواز آن فتوا می دهد.

«علی بن مهزیار» از امام می پرسد: «آیا نماز شخصی که از هوش رفته است، قضا دارد یا نه؟» امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: «او نه روزه اش را قضا می کند و نه نمازش را؛ زیرا هر چه را خداوند بر شخص غالب کرده، خود نیز پذیرنده عذر اوست.»

«عباس بن هلال»، از امام هادی (علیه السلام) درباره تفسیر آیه «**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**»؛ می پرسد و امام (علیه السلام) می فرماید: «یعنی خداوند راهنمای در آسمانها و در زمین است.» گفته اند: روزی متوکل عباسی بیمار شد و نذر کرد که اگر بهبود یابد، تعداد کثیری سکه طلا صدقه دهد. پس از مدتی بهبود یافت و خواست که نذر خود را ادا کند. از فقهای دربار خود پرسید که با توجه به این نذر چقدر باید صدقه بدهد و کلمه «کثیر» بر چند دلالت می کند. فتاوی بسیار و گوناگونی از فقهای دربار صادر شد و هیچ یک نتوانستند به درستی تعداد را مشخص کنند. ناگزیر از امام هادی (علیه السلام) کمک خواستند و امام فرمود: «باید هشتاد سکه زر بپردازی». این پاسخ شگفتی حاضران را برانگیخت و از امام (علیه السلام) خواستند که نظر خود را تشریح کند تا بدانند که بر چه مبنایی کثیر بر هشتاد دلالت می کند. امام فرمود: «خداوند در قرآن کریم می فرماید: **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ**»؛ «خداوند شما (مسلمانان) را در موارد کثیر یاری فرمود.» و همه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که تعداد جنگها و سریه های زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هشتاد نبرد بوده است. متوکل حیرت زده شد و ده هزار درهم برای امام (علیه السلام) فرستاد.

همچنین نوشته اند: متوکل نویسنده مسیحی خود را «ابو نوح» خواند. برخی از دیگر نویسندگان به او اعتراض کردند که بر فرد کافر و نامسلمان کنیه نهادن جایز نیست. متوکل از فقیهان آن زمان استفتا کرد و هر کس چیزی در پاسخ نوشت. متوکل با دیدن تشتت آرای که هیچ یک استدلال محکمی نداشت، به امام نامه نوشت و از ایشان پاسخ خواست. امام نیز تنها با یک آیه، پاسخ را مشخص کرد و نگاشت: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّتْ**؛

امام (علیه السلام) با استناد به یک آیه از قرآن کریم و بدون هیچ توضیحی، جایز بودن این کار را اعلام کرد.

## 6. تربیت شاگردان و تقویت نیروهای ارزشی

از دیگر فعالیتهای علمی - فرهنگی امام هادی (علیه السلام)، شناسایی و جذب افراد مستعد و تربیت و تجهیز آنان به دانش روز بود. اگر چه اعمال فشار از سوی حاکمیت و محدودیتهایی که نسبت به ایشان صورت می گرفت، مانع دستیابی کامل تشنگان دانش و معرفت به این سرچشمه جوشان علم می شد، ولی تا حدی که در

توان آنان بود، خود را از این اقیانوس بیکران سیراب می ساختند و شرایط نامساعد فرهنگی و سیاسی و نیز تنگناهایی که در پیش رو داشتند، آنان را از کسب فیض از آفتاب عالمتاب دانش باز نمی داشت. شمار شاگردان آن امام همام را بالغ بر 185 تن بر شمرده اند که همگی از دانشمندان و بزرگان علمی روزگار خود به شمار می آمدند، هرچند شماری از آنان از محضر پرفیض امامان دیگری نیز بهره مند شده بودند. در ادامه، برخی از چهره های برجسته آنان را به اختصار معرفی می کنیم.

### عبد العظیم حسنی (علیه السلام)

ایشان از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) و مردی پارسا و مورد اعتماد و احترام اهل بیت (علیهم السلام) بود تا آنجا که امام هادی (علیه السلام) در شأن او فرمود: «اگر قبر عبد العظیم حسنی را زیارت کنید، گویا قبر حسین بن علی (علیه السلام) را زیارت کرده اید.»

«ابو حمّاد رازی» می گوید: «نزد امام هادی (علیه السلام) رفتم و درباره احکام شرعی از ایشان مسائلی را پرسیدم و حضرت به آنها پاسخ فرمود. هنگامی که خواستم از محضر ایشان مرخص شوم، به من فرمود: هرگاه دچار مشکلی در کار دینت شدی، از عبد العظیم حسنی بپرس و سلام مرا نیز به وی برسان.»

از نکته های برجسته در مورد شخصیت او، عرضه اعتقادات خود به امام معصوم زمان خود است تا اگر در آن کژی یا نارسایی وجود دارد، آن را برطرف سازد. خود او می گوید: «نزد مولایم (امام هادی علیه السلام) رفتم. وقتی مرا دید، خوش آمد گفت و فرمود: به درستی که تو دوست ما هستی. عرض کردم: می خواهم دینم را به شما عرضه کنم که اگر مورد پسند شماست، تصدیق کنید تا خدای را در حالی ملاقات کنم که دینم پذیرفته است... من عقیده دارم پروردگار یکتاست و مانندی ندارد و از حد ابطال و تشبیه بیرون است. او جسم و صورت و عَرَض و جوهر نیست؛ بلکه آفریننده اجسام و صورت دهنده شکل ها و آفریننده عَرَض ها و جوهرهاست و خداوند هر چیز است و مالک و ایجادکننده و آشکار سازنده همه اشیاء است. همانا محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست و خاتم پیامبران است. پس از او تا روز قیامت پیامبری نیست و آیین او خاتم آیین ها و شریعت هاست و شریعتی پس از آن تا روز رستاخیز نیست و جانشین او امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و پس از آن حسن (علیه السلام) و...». امام هادی (علیه السلام) فرمود: «پس از من حسن (علیه السلام)، فرزندم، جانشین من است و مردم با فرزند او چگونه خواهند بود؟» گفتم: «چه خواهد شد؟» فرمود: «کسی او را نمی بیند و نامش را نمی تواند برد تا ظهور کند و زمین را از عدل پر می سازد؛ همچنانکه پر از جور و ستم می شود...».

امام (علیه السلام) پس از عرضه دیگر اعتقادات او مبنی بر حقانیت معراج، بازخواست در قبر، بهشت و دوزخ، صراط و میزان فرمود: «ای ابو القاسم! به خدا این دین، دین خداست که برای بندگانش راضی گشته است. پس بر آن ثابت قدم و پایدار باش، خداوند تو را بر قول ثابت در زندگی دنیا و آخرت ثابت بدارد!» او در روزگاری که عباسیان تهدید و شکنجه را به اوج خود رسانیده بودند، از دیار خود هجرت کرد و در شهر ری اقامت گزید و در آنجا به روشنگری و هدایت مردم در زمینه امامت پرداخت و در همان سرزمین بدرود حیات

### فضل بن شاذان

او یکی از شاگردان بزرگ مکتب امام هادی (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان بود و روایات بسیاری از پیشوایان اسلام نقل کرده است که در کتاب های مختلف حدیثی یافت می شود. وی فردی دانشمند و معتمد امامان بود که مورد ستایش آنان نیز قرار گرفته و مدح او در تاریخ باقی است.

### حسین بن سعید اهوازی

تلاش های حسین بن سعید در زمینه های مختلف فقهی، اخلاقی و اجتماعی انکارناپذیر است. او اهل کوفه بود و با برادرش به اهواز و سپس به قم رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند. او به نوشتن کتابهای گوناگون اسلامی با گرایشهای مختلف و نقل تعداد بسیاری روایت از امامان معصوم پرداخت.

### ابو هاشم جعفری

نامش «داوود بن قاسم» و کنیه اش «ابو هاشم» و از اهالی بغداد بود. او مردی جلیل القدر بود که نزد امامان جایگاهی ویژه داشت و محضر آن بزرگواران را از امام رضا (علیه السلام) تا حضرت صاحب العصر (علیه السلام) درک کرده بود.

### ابن السکیت اهوازی

ابن السکیت بن یعقوب بن اسحاق اهوازی از بزرگان لغت و فرهیختگان عرصه شعر و ادب و نویسنده کتاب الصلاح المنطق است. او را به جهت کثرت سکوتش ابن السکیت می خوانند. از نزدیکان امام جواد (علیه السلام)

و امام هادی (علیه السلام) و مورد وثوق اهل بیت (علیهم السلام) و فردی شجاع و عاشق ساحت مقدس امامان بود. او تربیت فرزندان متوکل را بر عهده داشت و متوکل از علاقه او نسبت به این خاندان آگاه بود. روزی از وی پرسید: «دو فرزند من (معتز و مؤید) نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین (علیهما السلام)؟» او با بی باکی تمام و کوبنده پاسخ داد: «قنبر، غلام علی (علیه السلام) نزد من محبوب تر از تو و فرزندان است.» متوکل این پاسخ دندان شکن را دستاویزی برای قتل او قرار داد و پس از شکنجه، او را به شهادت رسانید.

### حسن بن علی

او نیای مادری «سید مرتضی» است که سید درباره او می گوید: «مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن تر از آفتاب است. همو بود که اسلام را در دیلم انتشار داد؛ به گونه ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی رهایی یافتند و با دعای خیر او بود که به حق بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده شود و روشن تر از آن است که پنهان ماند.»

### عثمان بن سعید

او نخستین نایب خاص امام زمان (علیه السلام) است و در تاریخ، شخصیت بسیار شناخته شده ای است. دومین نایب خاص حضرت نیز فرزند اوست. امانتداری و فریفته نشدن به مال دنیا و پارسایی و ورع، از ویژگیهای برجسته اوست. «احمد بن اسحاق قمی» که از بزرگان شیعه است، می گوید: «روزی خدمت امام علی النقی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: مولای من! برای من ممکن نیست که همواره خدمت شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی کنم؟ امام فرمود: ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی راستگو و امین است؛ هر چه به شما بگوید، از جانب من گفته و آنچه را به شما می رساند، از سوی من است. هنگامی که ایشان به شهادت رسیدند، نزد امام عسکری (علیه السلام) رفتم و آنچه را به پدر بزرگوارشان گفته بودم، بازگو کردم و همان را پرسیدم و ایشان نیز دقیقاً همان پاسخ را فرمود.»